

بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی: رویکردی رده‌شناختی

آرزو امیدواری^{۱*}، ارسلان کلفام^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۲/۹/۱۸

دریافت: ۹۲/۶/۷

چکیده

گواه‌نمایی به‌شیوه رمزگذاری زبان برای مشخص کردن منبع خبر و نیز عملکرد گوینده به‌منظور صحیح جلوه دادن سخنش اطلاق می‌شود. آخنوالد^۱ (۲۰۰۴) از بررسی ساخت‌های گواه‌نمای حدود ۵۰۰ زبان دنیا الگویی ارائه داده که در آن گواه‌نمایی در زبان‌ها از منظر ساختاری به دو صورت دستوری- شامل وندها و واژه‌بست‌های تصریفی- و غیردستوری- شامل راهبردهای واژگانی و نحوی- است. وی گواه‌نمایی را از منظر معنایی شامل دو نوع مستقیم (دست‌اول) و غیرمستقیم (دست‌دوم یا چندم) می‌داند که از این لحاظ، منبع اطلاعات به شش گروه حسی دیداری، حسی غیردیداری، استنباطی، حدسی، شایعه (شنیده) و نقل‌قول تقسیم می‌شود. هدف از این تحقیق مشخص کردن جایگاه گواه‌نمایی در زبان فارسی است.

براساس یافته‌های این پژوهش، زبان فارسی از زبان‌هایی است که از لحاظ ساختاری فاقد گواه‌نمای دستوری است و همچون بیشتر زبان‌های هندواروپایی دارای عناصر زبانی است که علاوه بر نقش و جایگاه اولیه خود در زبان، نقش گواه‌نما را نیز ایفا می‌کنند. برخی ساخت‌های گواه‌نما در زبان فارسی شامل مجهول‌های غیرشخصی، مقولات وجه‌نما، مشخصه‌های زمان و نمود، نقل‌قول و گزارش، و نیز افعال حسی و ادراکی است. این ساختارهای صورتی دربرگیرنده قالب‌های معنایی گواه‌نماهای مستقیم و غیرمستقیم و نیز در برخی موارد مشخص‌کننده انواع منبع اطلاعات است.

واژگان کلیدی: گواه‌نمایی، گواه‌نمای مستقیم، گواه‌نمای غیرمستقیم، زبان فارسی.



۱. مقدمه

حوزه عملکرد مقوله «گواه‌نمایی» در زبان‌ها به‌طور مشخص مربوط به نحوه کسب خبر توسط گوینده و چگونگی انتقال آن به مخاطبش است؛ به‌طوری که در مقایسه با اعتبار خبر، بیشترین تأثیر را در مخاطب ایجاد کند. بااینکه در سال‌های اخیر تحقیقات زبانی در مقوله گواه‌نمایی در بیشتر زبان‌ها به‌ویژه در پژوهش‌های رده‌شناختی جایگاهی ویژه یافته، در زبان فارسی پژوهشی علمی در زمینه شناخت و بررسی ساختارهای گواه‌نما صورت نپذیرفته است. تحقیق حاضر در پی یافتن پاسخی به این سؤال‌هاست: زبان فارسی از لحاظ مقوله گواه‌نمایی در میان زبان‌های دنیا از چه جایگاهی برخوردار است؟ بازنمایی مقولات گواه‌نما در زبان فارسی به چه شکل صورت می‌پذیرد؟ با توجه به اینکه تاکنون صورت ساخت‌واژی مشخصی مانند وند و واژه‌بست برای صورت‌های گواه‌نما در فارسی یافت نشده است، پیش‌بینی می‌شود این زبان در گروه زبان‌های دارای گواه‌نماهای دستوری نباشد و بازنمایی مقولات گواه‌نما در آن به‌شیوه‌های دستوری در قالب عناصر زبانی دیگر توجیه شود. ضرورت انجام یافتن این تحقیق از اهمیت نقش عناصر گواه‌نما در ایجاد گفتمان معتبر و قابل اعتماد مایه گرفته و با توجه به اینکه بررسی‌های علمی و عملی گواه‌نمایی در زبان فارسی با میزان کارکرد و اهمیت آن در جامعه تناسب نداشته است، انجام دادن این تحقیق در جهت شناخت این مقوله، تبیین جایگاه و بررسی ساختارهای آن ضروری به‌نظر می‌رسد.

۲. پیشینه تحقیق

اولین مطالعات گواه‌نمایی را محمود الکاظمی^۱ در قرن یازدهم، در صورت‌های زمان گذشته افعال ترکی با تقسیم عناصر مؤید منبع خبر به گواه‌نماهای دست‌اول دربرابر گواه‌نماهای غیردست‌اول انجام داد؛ اما فرانس بوآس^۲ (۱۹۱۱) بود که مفهوم «گواه‌نمایی» را در مطالعات زبان‌شناسی مدرن مطرح کرد.

امروزه، گواه‌نمایی معمولاً به‌شیوه رمزگذاری زبان برای مشخص کردن منبع خبر اطلاق می‌شود. این تعریف یاکوبسن^۳ (۱۹۵۷) از گواه‌نمایی است. چیف و نیکولز^۴ (۱۹۸۶) تعریف یاکوبسن از گواه‌نمایی را که صرفاً محدود به منبع خبر می‌شد، بسط دادند و به عملکرد

گوینده در به‌کارگیری روش منطقی برای اینکه سخنش را صحیح جلوه دهد نیز پرداختند. تحلیل‌های متفاوتی درباره جایگاه حوزه گواه‌نمایی در زبان‌های دنیا وجود دارد؛ اما به‌طور کلی اختلاف‌نظر اساسی میان دو گروه محقق وجود دارد. گروه اول افرادی همچون یاکوبسن (۱۹۵۷)، آخنوالد (۲۰۰۰، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴)، دی‌هان^۱ (۱۹۹۹)، لازار^۲ (۱۹۹۹ و ۲۰۰۱)، دی‌لنسی^۳ (۲۰۰۱) و متیوس^۴ (۱۹۹۷) هستند که معتقدند گواه‌نمایی مقوله‌ای به قوت خود مستقل است و زیرمقوله هیچ‌گونه وجه یا وجه‌نمایی نیست. به اعتقاد این گروه، کارکرد اولیه گواه‌نما مشتمل بر معرفی منبع خبر بوده و هیچ نقش اصلی دیگری ندارد.

از سویی دیگر، زبان‌شناسانی همچون چیف و نیکولز (۱۹۸۶)، پالمز^۵ (۱۹۸۶)، ویلت^۶ (۱۹۸۸)، کراتزر^۷ (۱۹۹۱)، ایزورسکی^۸ (۱۹۹۷)، گارت^۹ (۲۰۰۱) اریک^{۱۰} (۲۰۰۱)، مک‌کری^{۱۱} (۲۰۰۶) و فالر^{۱۲} (۲۰۰۲) گواه‌نمایی را مقوله‌ای مستقل در زبان ندانسته و آن را صرفاً زیرمجموعه وجه‌نمایی برشمرده‌اند. بیشتر محققان این گروه مایل‌اند گواه‌نماها را در زمره افعال وجهی بدانند؛ زیرا در بیشتر زبان‌های اصلی اروپایی غایب هستند؛ بنابراین، سعی می‌کنند یک مقوله را در حوزه‌های دیگر توجیه کنند. به همین دلیل، گواه‌نماها در زبان‌های اروپایی بیشتر با نشانگرهای وجهی ترجمه می‌شوند. آن‌ها همواره معتقدند کارکرد گواه‌نمایی هم مشخص کردن منبع خبر است و هم نگرش گوینده در تأیید آنچه می‌گوید. چیف و نیکولز (۱۹۸۶) معتقدند زبان‌ها روش‌های متفاوتی برای بیان نگرش فکری گوینده و در تأیید آنچه می‌گوید، بروز می‌دهند. شیوه برخورد با ارزش درستی یا اعتبار محتوای یک گزاره، در حوزه وجه‌نمایی معرفت‌شناختی قرار می‌گیرد و «گواه‌نمایی» نام دارد. گواه‌نمایی ساختی از زبان شمرده می‌شود که ناظر به نسبی بودن واقعیت است. چیزهایی که درباره آن‌ها اطمینان داریم یا باید گواه معتبری داشته باشند یا اعتقاد بی‌چون‌وچرا در درستی آن‌ها داشته باشیم. آنچه کمتر درموردش مطمئن هستیم، معمولاً گواهی جزئی و محدود دارد یا از منبع نامعتبری استنباط شده است. درنهایت، افکار و گمان‌های ما فقط در حوزه احتمالات می‌گنجد.

با توجه به این اصل، لاینز^{۱۳} (1977: 794-796) مفهوم «واقعیت بنیادی» را که مرتبط با مقوله «وجه» است، این‌گونه مطرح می‌کند که در بیان صرف حقیقت، گوینده درباره درستی و



نادرستی گفته‌اش مسئول است؛ اما اجباری در پذیرفتن مسئولیت درستی گزاره‌ای که بیان می‌کند ندارد؛ از این رو می‌تواند با استفاده از افعال و قیده‌های وجهی، گزاره جمله را مقید کند. به فرض اینکه کارکرد گواه‌نماها در برخی موارد با کارکرد صورت‌های وجهی منطبق باشد؛ اما برخی ساختارهای گواه‌نما در زبان‌ها صرفاً زیرمجموعه صورت‌های وجه‌نما نیستند. از این رو، بخشی از عقاید گروه اول و بخشی از عقاید گروه دوم در مورد گواه‌نماها در بسیاری از زبان‌ها از جمله زبان فارسی صدق می‌کند. به این ترتیب، در این پژوهش، مبنای تعیین گواه‌نماهای زبانی دارا بودن دست‌کم یکی از این ویژگی‌هاست: مشخص نمودن منبع خبر و (یا) عملکرد گوینده در راستای قبولاندن خبر به مخاطب.

طبق تعریف آخنوالد، گواه‌نمایی مقوله‌ای دستوری است که مفهوم اولیه آن، مشخص کردن منبع اطلاع یا خبر است. به عقیده وی، یک تکواژ وقتی منبع خبر در نظر گرفته می‌شود، باید به صورت بی‌نشان فقط در معنای اولیه خود، معرف منبع خبر باشد. همچنین، این مقوله، مقوله‌ای صرفاً دستوری و مستقل بوده و به‌ویژه زیرمجموعه وجه‌نمایی نیست و نیز به هیچ وجه نقش اعلام درستی یا نادرستی پیام را برعهده نمی‌گیرد.

هاردمن^{۱۹} (1986: 121) نیز معتقد است مشخص کردن منبع خبر دلیل بر درستی یا نادرستی خبر نیست؛ پس ارزش درستی یک گفته ممکن نیست بر اثر وجود گواه‌نما باشد. با این حال، بسیاری از جوامع از لحاظ فرهنگی، به قدری بر گفتار و نوشتار صریح، مشخص و مستقل تأکید می‌کنند که این مسئله کاملاً در زبان‌شان منعکس شده است. هاردمن (1986: 114) گزارش می‌دهد در میان برخی زبان‌ها مانند زبان‌های ژاکی، پرو، بولیوی و شیلی شناسایی منبع خبر و استفاده از گواه‌نماها بخش اصلی علم ارتباط محسوب می‌شود.

در رویکرد رده‌شناختی، زبان‌ها از لحاظ ساختارهای صورتی گواه‌نما، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. زبان‌هایی که ذکر منبع خبر در ساختار جملاتشان اجباری است و بیشتر به صورت اجزای ساخت‌واژی و تصریفی در دستور مانند وند، واژه‌بست و اجزای فعلی بروز می‌یابد. در این جایگاه گواه‌نما فقط نقش بیان منبع خبر را ایفا می‌کند و طبق نظر افرادی همچون آخنوالد، اعتبار یا درستی خبر به گواه‌نما ارتباط نمی‌یابد. این زبان‌ها حدود ۲۵ درصد زبان‌های دنیا را دربرمی‌گیرند.

۲. زبان‌هایی که ذکر منبع خبر به صورت صوری یا بخشی از دستور در آن‌ها اجباری نیست؛ ولی این مفهوم از لحاظ مفهومی و گفتمانی و بیشتر به صورت نحوی یا به شیوه‌های غیرمستقیم با کمک زمان، نمود، وجه و دیگر مقولات زبانی با عنوان راهبردهای گواه‌نمایی، در آن‌ها تجلی می‌یابد.

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی در زمینه ساختارهای صوری و معنایی گواه‌نماها وجود دارد. از لحاظ رده‌شناختی، تقابل میان گواه‌نمای مستقیم^{۲۰} و غیرمستقیم^{۲۱} اهمیت بسزایی دارد. پلانگیان^{۲۲} (2001: 353) طرح جامعی را در زمینه طبقه‌بندی انواع گواه‌نمایی از لحاظ معنایی در زبان‌ها ارائه کرده که در آن مرز میان گواه شخصی و غیرشخصی کاملاً مشخص است و می‌تواند مبنای بررسی دقیقی در زبان‌ها قرار گیرد. وی گواه‌نماها را به دو صورت مستقیم- شامل گواه‌های دیداری در برابر گواه‌های غیردیداری- و غیرمستقیم- شامل گواه‌های استنباطی در برابر گواه‌های استدلالی- تقسیم کرده است. انواع گواه‌نما در زبان از دیدگاه ویلت (1988: 57) به این صورت است:



۳. تحلیل رده‌شناختی از ساختارهای گواه‌نما در زبان‌ها

در الگویی که آخنوالد (۲۰۰۴) از طبقه‌بندی گواه‌نماها ارائه می‌دهد، زبان‌ها از لحاظ دارا بودن نوع گواه‌نما، ویژگی‌هایی دارند. وی گواه‌نمایی را در اصل به عنوان مقوله‌ای کاملاً دستوری مطرح کرده که پدیده‌ای شایع در زبان‌های دنیا نبوده است و فقط ۲۵ درصد زبان‌های جهان را دربرمی‌گیرد. اما در همان مقطع تصریح می‌کند از لحاظ گفتمانی، وجود گواه‌نما و اهمیت آن تقریباً در تمام زبان‌های دنیا ثابت شده است. از این رو، در تقابل با گواه‌نمایی دستوری که شامل نشانگرهای ساخت‌واژی همچون وند و واژه‌بست هستند،



گواه‌نمایی غیردستوری شامل نشانگرهای واژگانی و نحوی را هم در الگوی خود با عنوان راهبردهای گواه‌نمایی معرفی می‌کند.

آیخنوالد این امر را که آیا یک زبان واجد مقوله گواه‌نمایی است یا مفهوم گواه‌نما را در قالب مقولات دیگر زبانی بسط می‌دهد، بسته به نمونه‌های تحلیلی دستور یک زبان می‌داند. وی (2004: 65) ساختار معنایی گواه‌نما را به‌طور کلی در دو قالب گواه‌نمای مستقیم (دست‌اول) و غیرمستقیم (غیردست‌اول) معرفی می‌کند که از لحاظ شناخت منبع خبر به شش گروه اصلی (از شخصی‌ترین تا غیرشخصی‌ترین حالت) تقسیم می‌شوند: ۱. دیداری؛^{۲۳} ۲. حسی غیردیداری؛^{۲۴} ۳. استنباطی؛^{۲۵} ۴. فرضی (حسی)؛^{۲۶} ۵. شنیده (شایعه)؛^{۲۷} ۶. نقل‌قول؛^{۲۸} معمولاً گواه‌نماهای دیداری از نوع مستقیم و بقیه گواه‌نماها از نوع غیرمستقیم است. به گفته آیخنوالد و دیکسون^{۲۹} (۲۰۰۳)، نظام‌های گواه‌نما از بُعد پیچیدگی با هم متفاوت‌اند. برخی زبان‌ها فقط شامل دوگونه گواه‌نمایی (دیداری و غیردیداری یا گزارشی و غیرگزارشی) می‌شوند؛ درحالی که در برخی زبان‌ها شش گونه یا حتی بیشتر ساخت گواه‌نما وجود دارد. آیخنوالد نیز در طبقه‌بندی رده‌شناختی ساختارهای صوری نظام‌های گواه‌نمایی، مبنا را تقابل‌های دوگانه یا چندگانه ساختارهای معنایی گواه‌نماهای یک زبان قرار داده است. وی در الگوی خود برای تمام زبان‌هایی که دارای گواه‌نمایی دستوری هستند، چهار گروه نظام گواه‌نمایی دو تا پنج‌حالتی در نظر گرفته است.

ساده‌ترین نظام دو‌حالتی دربرگیرنده وجود فقط دو نشانه گواه‌نمای دست‌اول (دیداری) در برابر نشانه گواه‌نمای دست‌دوم (غیردیداری) است که در زبان‌هایی همچون چروکی^{۳۰} و جاراوارا^{۳۱} وجود دارد. از سوی دیگر، زبان تارینا^{۳۲} از خانواده زبان‌های آراواک^{۳۳} در منطقه رودائوپس^{۳۴} در شمال غربی آریزونا^{۳۵} دارای یکی از پیچیده‌ترین نظام‌های گواه‌نمایی دنیاست. این زبان دارای نظام گواه‌نمایی پنج‌حالتی است و برای هر حالت علامت دستوری خاصی مبنی بر چگونگی کسب اطلاعات و معرفی منبع خبر دارد. به گفته آیخنوالد (1-2004: 3)، در این زبان کسی نمی‌تواند برای مثال جمله «ژوزف فوتبال بازی کرد» را بدون ذکر منبع خبر بیان کند. از این رو، طبق جدول زیر، گوینده حتماً باید پسوند متصل به فعل جمله را در بیان چگونگی کسب خبر به‌کار برد.

جدول ۱- ساختار صوری و معنایی پسوندهای گواه نما در زبان تارینا
 Table1. Formal and Semantic structures of Evidential suffixes in Tariana

ساختار معنایی	ساختار صوری
ما دیدیم	-ka
ما شنیدیم	-mahka
از شاهد دیداری استنباط کردیم	-nihka
برمبنای آنچه می‌دانستیم، حدس می‌زنیم	-sika
به ما گفته شد	-pidaka

اهمیت گواه‌نما به‌عنوان یکی از مقوله‌های دستوری اجباری در این زبان‌ها، زمانی مشخص می‌شود که در صورت کنار گذاشتن گواه‌نما از جملات زبان، صورت‌های ناقص و غیردستوری ایجاد می‌شود و از بُعد گفتمانی نیز در مورد درستی خبر با شک و تردید با گوینده برخورد می‌شود.

از همین تقسیم‌بندی‌های صوری و معنایی آبخنوالد می‌توان در جهت بررسی و طبقه‌بندی گواه‌نماهای غیردستوری زبان‌ها نیز بهره برد. با اینکه برخی زبان‌های هندواروپایی و همچنین زبان فارسی دارای گواه‌نماهای دستوری نیستند، به عقیده آبخنوالد برای رساندن مفاهیم گواه‌نمایی از ابزارهای دیگر زبانی همچون وجه‌های غیرخبری، وجه‌نمایی (شامل وجه‌های شرطی و نامحقق)، زمان آینده، زمان‌های گذشته، نمود کامل، ساخت مجهول، فرایندهای اسم‌سازی، متمم‌سازی و مشخصه‌های شخص و شمار با‌عنوان راهبردهای گواه‌نمایی بهره می‌برند. بدیهی است زبان‌های این گروه از لحاظ معنایی باید قادر باشند میان انواع گواه‌نما مانند گواه‌نماهای مستقیم یا غیرمستقیم و نیز گواه‌نمای دیداری، استنباطی یا نقل‌قول تمایزاتی قائل شوند.

از بررسی نمونه‌هایی از زبان فارسی در این پژوهش دریافت می‌شود که در زبان فارسی مقولاتی همچون ساخت مجهول، وجه‌نمایی، زمان و نمود، شخص و نیز عناصر واژگانی و نحوی- که از عناصر اصلی و پایه‌ای دستور این زبان هستند- در بیان مفهوم گواه‌نمایی و معرفی منبع خبر و در پی آن ایجاد اعتبار و تأیید خبر تأثیری بسزا دارند.



۴. تحلیل گواه‌نمایی در زبان فارسی

۴-۱. مطالعات پیشین در مورد زبان فارسی

برخی محققان به مشخصه‌های زمان و نمود در زبان فارسی به‌عنوان گواه‌نما توجه کرده‌اند. اوتاس^{۳۶} (۲۰۰۰) در مقاله «ردپای گواه‌نمایی در فارسی کلاسیک»^{۳۷} به بررسی جملات دری پرداخته و با تحقیقی در زمانی، وجوه افعال و زمان‌های کامل فعل را نشانه‌ای از گواه‌نمایی در این زبان دانسته است؛ هرچند به وجود روشی قانونمند برای بیان مفهوم گواه‌نمایی در زبان فارسی چه از لحاظ دستوری چه معنایی اعتقاد ندارد. وی از زمان دوبارکامل^{۳۸} در فارسی قدیم- که نشانگر ارتباط میان وجه‌نمایی و گواه‌نمایی است- نمونه «خفته بوده است» را مطرح کرده و نشان داده است که در این زبان همانند برخی زبان‌های دیگر، تنوع زیادی در الگوهای معنایی برای بیان مفهوم گواه‌نمایی وجود دارد؛ اما هیچ ساخت واژگانی، جزء فعلی، قید و مانند آن صرفاً به این منظور به‌کار نمی‌رود.

در مطالعات در زمانی، لازار (۲۰۰۱) و جوهانسون^{۳۹} (۲۰۰۰) اظهار می‌کنند که زبان‌های ایرانی مایل به تفکیک نمود کامل و وجه فعل نیستند و از این‌رو، پیوستاری در زمانی و هم‌زمانی، ارتباط قطب‌های نمود و وجه افعال را به‌شیوه‌های متفاوت مشخص کرده‌اند. به زعم این محققان، اگر گفتار وجه‌نما درباره ماهیت، محدوده یا اعتبار دانش گوینده از موضوعی که مطرح نموده است اظهار شود، خبری دست‌دوم، استنباطی و اثبات‌ناپذیر است.

لازار با ذکر نمونه زیر از جملات فارسی بیان می‌کند که وجه فعل به‌گونه‌ای است که هرچند شنونده یا خواننده از درک اینکه گوینده این اطلاعات را از کجا دریافت کرده، باز می‌ماند (عدم شناخت منبع خبر)، در آن تردید هم نمی‌کند؛ بنابراین، وجه کامل فعلی می‌تواند به‌عنوان گواه‌نما به‌کار رود:

- در این سرزمین همیشه باران‌های سیل‌آسا می‌باریده‌اند.

در این جمله استنباط بر مبنای برخی نشانه‌ها یا نتایج کار یا وضعیت قبلی انجام شده است؛ پس می‌توان میان گواه‌نمای غیردست‌اول و نمود کامل ارتباط معنایی در نظر گرفت. کامری^{۴۰} (1976: 110) و جوهانسون (۲۰۰۰) نیز به این نکته اشاره کرده‌اند.

جهانی (۲۰۰۰) با پژوهش در گفتمان محاوره‌ای فارسی نو، گواه‌نمایی غیرمستقیم را در

تقابل با گواه‌نمایی مستقیم آزموده و بازتاب گواه‌نمای غیرمستقیم را در ساخت‌های گزارشی، استنباطی، افعال با نمود کامل و مفاهیم مبتنی بر گذشته‌نگری ممکن می‌داند.

بسط حوزه گواه‌نماهای غیردست‌اول به صورت‌های کامل در بسیاری از زبان‌های قفقازی و ایرانی یافت می‌شود. گذشته دور در زبان فارسی برمبنای صورت‌های کامل، چندین معنای مرتبط را پوشش می‌دهد؛ مانند اموری که در گذشته دور روی داده یا رفتاری که در نتیجه تجربه غیرمستقیم از شنیده‌ها، تفسیرها یا حدس و گمان حادث شده است.

بشیر^{۴۱} (۲۰۰۶) به نقل از دی لنسی (1982: 172) می‌گوید با توجه به اینکه می‌توان برای هر رویداد شروع و پایانی متصور شد، اگر گوینده از آغاز رویداد و در طول آن ناظر بر ماجرا باشد، می‌تواند گواه مستقیم و دیداری محسوب شود؛ اما اگر با مشاهده نتیجه فقط ناظر بر مرحله پایانی رخداد یا آثار آن باشد و در پی آن متوسل به استدلال و استنباط از نتیجه شود، در این صورت، با راهبردی غیرمستقیم می‌تواند آن را بیان کند.

در زبان فارسی نو، زمان - نمود کامل می‌تواند مفهوم گواه‌نمای غیردست‌اول را تداعی کند و نمودهای غیرکامل به خبرهای دست‌اول اشاره دارند. در مثال زیر، بخش اول زمانی غیرکامل داشته و نشان می‌دهد گوینده شاهد ماجرا بوده است؛ بنابراین، اطلاع دست‌اول ارائه می‌شود. وقتی زمان حال کامل به کار می‌رود، نشانه‌ای از گزارش کردن خبر توسط افراد دیگر یعنی خبر غیردست‌اول است.

- توی خانه‌مان که کار می‌کرد، همیشه شعر می‌خواند. بلندبلند می‌خوانده است.

Persian

“Tuye xâne-ye mân ke kâr mikard

In house - PRON:1Pl SUB work do: IMPF:3sg

Hamiše še r mixând.

Always poetry recite: IMPF: 3sg

Boland boland mixândeast”

loudly loudly recite: PERF. CONT: 3sg

(Aikhenvald, 2004: 114-115)

صدیقی و مباشرنیا (۲۰۱۲) نحوه بروز گواه‌نماهای واژگانی زبان فارسی را در ژانرهای متفاوت زبانی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که از لحاظ سبک‌شناسی کاربرد گواه‌نماهای واژگانی در ژانرهای متفاوت زبانی تفاوت‌های چشمگیری داشته است.



با توجه به محدود بودن تحقیقات در زمینه شناسایی ساخت‌های صوری و معنایی گواه‌ها در فارسی، در بخش بعد به تحلیل داده‌های مختلف زبان فارسی می‌پردازیم.

۲-۴. تجزیه و تحلیل داده‌های زبان فارسی در پژوهش حاضر

۲-۴-۱. گواه‌نمایی در مشخصه‌های زمان و نمود

ارتباط میان گواه‌نمایی و مشخصه‌های زمان و نمود که مورد توجه محققان گذشته نیز قرار گرفته، در بسیاری از جملات متون مختلف زبان فارسی مشهود است. مثال‌های یک و دو از ژانر روایتی داستان‌کلیدر بررسی می‌شود:

۱. چندتایی را حاجی به همراه برده، جمعی را که رعیت‌هایش بوده‌اند حکم کرده که امروز و امشب در بیابان بمانند و بقیه را هم حکم کرده در خانه‌هایشان رو پنهان کنند (دولت‌آبادی، ۱۳۵۷: ۲۲۷۸).

گوینده جمله یک اگر شاهد و ناظر ماجرا بود، از زمان گذشته ساده استفاده می‌کرد؛ پس وی شاهدی غیرمستقیم است که فقط واقعه را غیرمستقیم (بر مبنای شنیده‌ها یا گواه غیرمستقیم) بیان می‌کند.

در قطعه زیر تقابل میان کاربرد زمان حال کامل (ماضی نقلی) با زمان گذشته ساده در بیان مفهوم گواه‌نمایی غیرمستقیم - که گوینده خود ناظر آن نبوده - و گواه‌نمایی مستقیم - که گوینده حتماً گواه دیداری بر واقعه بوده است - آشکار می‌شود:

۲. این (مرد) به کاشمر چه کاری داشته؟

خان‌عمو جواب داد:

الف - بلدی بوده. نوروزیگ از بندار بلد خواسته و اوهم دلاور را همراهش کرده. بعد از این خدمتش قرار بوده چوب چوپانی گله آلاجاقی را بدهند دستش. در راه، چوپان‌های گله چکنمه را گرفته‌اند و رخت‌هایشان را درآورده‌اند. دست و دهانشان را بسته‌اند و انداخته‌اند میان کال! سروان امنیه هم رخت چوپانی پوشیده بوده. این نقشه نوروزیگ بوده.

دلاور بی‌اختیار خود، زبان گشود و گفت:

ب - نتوانستم، به همین سوی چراغ نتوانستم من جلوتر از نوروزیگ بودم، اما نتوانستم.

سراجیم واخشکیده بودم که صدای گلوله نوروزیگ تکانم داد (همان: ۲۳۲۶).

در بخش ۲- الف، گوینده گواه دست‌اول ماجرا نبوده و احتمالاً ماجرا را از کسی دیگر

شنیده است. در متن ۳- الف، گوینده گواه دیداری (دست‌اول) است، در صحنه حضور داشته و دیده‌هایش را بیان می‌کند.

جهانی^{۴۲} (۲۰۰۰)، اوتاس (۲۰۰۰)، لازار (۲۰۰۱)، پری^{۴۳} (۲۰۰۰) و جوهانسون (۲۰۰۰) در بررسی و تحلیل این نوع گواه‌نمایی اتفاق نظر دارند. هرچند وجود چنین نمونه‌هایی را دلیل بر وجود نظام گواه‌نمایی دستوری در زبان فارسی نمی‌دانند.

در محاوره نیز هر لحظه نمونه‌های بسیاری از این دست مشاهده می‌شود که گویندگان و شنوندگان با توجه به زمان و نمود کامل یا غیرکامل جمله، ناخودآگاه به ویژگی دست‌اول بودن خبر (به مفهوم اینکه گوینده، خود شاهد ماجرا بوده است) یا اینکه خبر دست‌اول نیست، پی می‌برند.

۳- الف: دیروز در جاده مهریان تصادف بدی شد.

ب: دیروز در جاده مهریان تصادف بدی شده (است).

جمله ۳- الف نیز با توجه به زمان فعل و نمود غیرکامل آن مؤید این است که گوینده، خود شاهد ماجرا بوده است. طبق نظر دی لِنسی (۱۹۸۲)، این جمله از زبان مشاهده‌گری که شاهد آغاز یا وقوع رویداد (قبل از اتمام آن) بوده است، بیان می‌شود. درحالی که در جمله ۳- ب گواه لزوماً غیرمستقیم و غیردیداری بوده است. حتی اگر گوینده در محل حضور داشته، شاهد اصل ماجرا نبوده؛ بلکه از دیگر شواهد توانسته است چنین استنتاج، استدلال یا حدس و گمانی داشته باشد؛ بنابراین، می‌تواند بگوید:

«گویا» دیروز در جاده مهریان تصادف بدی شده، من که رسیدم مردم بسیاری جمع شده بودند و آثار تصادف هنوز وجود داشت.

علاوه بر این، جمله ۳- الف با زمان گذشته ساده از بُعدی دیگر نیز می‌تواند تداعی‌کننده گواه‌نمایی بی‌نشان باشد که مؤید دیداری بودن یا مستقیم بودن گواه‌نمای آن است. اگر فعل «شد» را نسبت به فعل «شده است» بی‌نشان‌تر بدانیم، طبق نظر دی لِنسی (2001: 379)، صورت بی‌نشان در نظام گواه‌نما عموماً خبری را منتقل می‌کند که گوینده از آن به صورت دست‌اول و دیداری آگاهی یافته است.

با بررسی متون خبری و گزارش‌های روزنامه‌ای، با توجه به اینکه اغلب اخبار نقل از خود روزنامه و خبرنگار آن است، بیشتر جملات به زمان گذشته ساده یا در برخی موارد زمان



حال ساده بیان می‌شود و معمولاً جملات با نمود کامل که نشانگر گواه‌نمایی غیرمستقیم بوده و ممکن است در خبر تردید ایجاد کند، به‌کار نمی‌رود.

۴-۲. گواه‌نمایی در ساخت‌های مجهول غیرشخصی

عبارت‌های فعلی «می‌گویند، آورده‌اند، گفته‌اند، گفته شده، نقل است و...» افعال غیرشخصی‌اند و به گواه‌نمای غیردست‌اول تعبیر می‌شوند.

۴. می‌گویند پول پاش می‌دهد این آقای تلخ‌آبادی (دولت‌آبادی، ۱۳۵۷: ۲۱۱۷)

۵. این سخن را گفته‌اند که مولانا وقتی بیان حال می‌کرد و داستان‌های مثنوی را به شعر می‌آورد، در خانه خود گرداگرد ستونی به قدم زدن می‌پرداخت... (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۰۲).

۶. آورده‌اند که نوشین روان عادل را در شکارگاهی صید کباب کردند و نمک نبود (گلستان سعدی، در سیرت پادشاهان، حکایت ۱۹).

طبق نظر تیمبرلیک^{۴۴} (1982: 510) و گرونمیر^{۴۵} (1997: 106) مجهول غیرشخصی مفاهیم وجه‌های زیادی را مثل حدس و گمان، احتمال و امکان و تردید و نیز استنباط دربرمی‌گیرد.

این‌گونه ساخت‌ها نقل‌قول محسوب نمی‌شوند؛ چون گوینده آن‌ها مشخص نیست. اما اعتبار خبر نقل‌شده می‌تواند تاحدی به اعتبار راوی آن ارتباط یابد. ویلت (1988: 57) در تقسیم‌بندی معنایی گواه‌نماها، در انواع گواه‌نمای غیرمستقیم از آن‌ها باعنوان فولکلور یاد می‌کند. ویندفور (1982: 285) در مورد متون نوشتاری زبان فارسی نقش این صورت‌های غیرمستقیم را به این علت با صورت‌های مستقیم متفاوت می‌داند که در صورت‌های غیرمستقیم گواه‌نمایی گوینده این امکان را دارد از پذیرش مسئولیت درستی خبر امتناع کند. کارکرد این گروه همانند عبارات «یکی بود یکی نبود» و «روزی روزگاری» است که در واقع، راوی به پشتوانه آن‌ها اخبار و روایات دست‌چندم را بدون پذیرفتن مسئولیت درستی یا نادرستی به‌عنوان قصه بیان می‌کند. چنین ساخت‌هایی با شنیده‌ها و شایعه‌ها در تقسیم‌بندی آخنوالد نیز مطابقت دارد.

۴-۲-۳. گواه‌نمایی در صورت‌های وجه‌نما

رفتار مقولات گواه‌نما از لحاظ نقش و معنا، تا حد زیادی به رفتار مقولات وجه‌نما نزدیک است؛ به همین دلیل، محققان بسیاری گواه‌نمایی را زیرمجموعه وجه‌نمایی می‌دانند.

در مطالعات گواه‌نمایی، بیش از اینکه صورت‌های ساخت‌واژی و دستوری «وجه» اهمیت داشته باشد، به مفهوم عام‌تری از سطح ساختاری «وجه‌نمایی» که مقوله‌ای معناشناختی است، توجه می‌شود. بنابراین، زمانی صورت‌های وجهی - که شامل دو بخش افعال وجهی و قیده‌های وجهی می‌شوند - عناصری گواه‌نما هستند که نشان‌دهنده نحوه عملکرد گوینده در پذیرش یا عدم پذیرش مسئولیت خبری که منتقل می‌کنند، باشند. با این شیوه یکی از اهداف گواه‌نمایی تأمین می‌شود. به این ترتیب، افعال «بایستن و توانستن» وقتی القاکننده وجه برداشتی باشند، چون به میزان پایبندی گوینده در قبال درستی یا نادرستی خبری که می‌دهد مرتبط است، در حوزه مطالعات گواه‌نمایی دارای ارزش می‌شوند.

۷. آگه دیروز بعدازظهر راه افتاده باشن دیشب باید می‌رسیدن.

۸. اتومبیل باید از جانب ربایندگان فرستاده شده باشد.

۹. تطهیر در مذاهب مختلف می‌تواند متفاوت باشد.

اخلاقی (۱۳۸۶) با مثال‌های فوق، الزام برداشتی را مطرح می‌کند که حاکی از قضاوت گوینده است و این برداشت منطقاً باید صحیح باشد؛ زیرا نتیجه منطقی دانسته‌ها و مشاهدات گوینده است. اما با وجود این، اطمینان او در حدی نیست که آن را به‌طور قاطع بیان کند و مسئولیت صحتش را کاملاً برعهده گیرد.

از سوی دیگر، قیده‌های وجهی که در کتاب‌های دستور زبان فارسی گاهی قیده‌های شک و تردید، و قیده‌های تصدیق و تأکید نیز نامیده شده‌اند، می‌توانند در وجه فعل و جمله تغییر ایجاد کنند و از این منظر نقش گواه‌نما را می‌یابند.

۱۰. وی با بیان اینکه به‌طور قطع با نقش آفرینی مردم حماسه بزرگی رقم خواهد خورد... (روزنامه فرهیختگان، ۱۳۹۲: ش ۱۱۴۰: ۱).

۱۱. لابد آسیای ریگک در نزدیک بلخ که یاد آن در تاریخ زمان بدیع‌الزمان میرزا تیموری آمده نیز اهمیتی داشته که لشکریان در کنارش اطراق کرده بودند (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۲۷۶).



۱۲. در سالی که گذشت بیشترین نرخ تورم را در منطقه داشتیم و شاید در جهان (اولین سخنرانی رئیس‌جمهور منتخب در مجلس، مرداد ۹۲). کاربرد قیده‌های تأکید و تردید در این جملات از آن جهت حکم گواه‌نما را دارد که در جمله شماره ده گوینده باید برای سخنش بتواند دلیل و مدرک ارائه کند؛ حتی اگر باور و اعتقاد وی نیز باشد، باید مبتنی بر دلایل محکمی باشد. جملات یازده و دوازده هر دو گواه‌نمایی غیرمستقیم‌اند و مسئولیت گوینده را به حداقل می‌رسانند. در جمله یازده واژه «لابد» تردید نویسنده را در مورد حدسش برای اهمیت آسیاب نشان می‌دهد؛ هرچند با اشاره به منبع خبر در مورد وجود چنین آسیابی تردیدی باقی نمی‌گذارد. آدرس منبع اصلی خبر در پاورقی متن (حیب‌السیر، ج ۴ ص ۲۰۱) نیز با اینکه گواه غیرمستقیم است، گواه معتبر محسوب می‌شود؛ چون در دسترس خواننده است. جمله دوازده تقابل میان گواه‌نمای مستقیم در بخش اول (به دلیل زمان گذشته غیرکامل) و گواه‌نمای غیرمستقیم در بخش دوم (به دلیل وجود کلمه شاید) است. گوینده این متن با توجه به جایگاه اجتماعی‌اش حتماً قادر است اسناد و مدارک مستدل برای سخنش ارائه دهد؛ هرچند در قسمت دوم سخنش با استفاده از کلمه «شاید» این مسئولیت را از خود رفع کرده است.

وجود کلمات وجه‌نما بیانگر قطعیت، تردید، تقریب و تأکید است؛ به طوری که افراد به شکلی ناآگاهانه با استفاده از چنین ساخت‌هایی میزان اطمینان و مسئولیت‌پذیری خود را در برابر اعتبار خبر بیان می‌کنند. به این ترتیب، کاربرد این مقولات از لحاظ معنایی و منظورشناختی، زمینه را برای بروز ساخت‌های گواه‌نمای غیرمستقیم از قبیل حدس و گمان، استنباط و استنتاج فراهم می‌کند.

۴-۲-۴. گواه‌نمایی واژگانی

بیشتر افعال حسی همچون دیدن و شنیدن، چنانچه طبق نظر لوید اندرسون^{۴۶} (Chafe & Nichols, 1986: 273) خودشان گزاره اصلی جمله و مورد تأکید نباشند، می‌توانند گواه‌نمای مستقیم یا غیرمستقیم برای جمله متمم و رویداد بیان‌شده در آن باشند.

۱۳. اما در دم دیدم که بیگ‌محمد روی اسب تاب خورد. اول گمان کردم که تیرکاری افتاده، اما یک‌دفعه از زیرشکم اسب شلیک شد و دیدم که نوروزبیگ واپس افتاد (دولت‌آبادی، ۱۳۵۷: ۲۳۲۷).

در جمله سیزده، از فعل «دیدن» استفاده شده که به خودی خود گواه‌نمایی واژگانی است و در جمله پس از آن با عبارت «گمان کردم» که گواه‌نمایی حدسی یا گمانی محسوب می‌شود، فعل به زمان «حال کامل» به‌کار رفته است.

۱۴. شنیده‌ام برای خودت حکومت درست کرده‌ای، محکمه و دیوان به‌پا کرده‌ای، قصاص می‌کنی و جزا می‌دهی (همان: ۲۰۲۸).

۱۵. این جور می‌نماید که کار از حد و حدود چندتا ارباب و مالک بالاتر گرفته. این جهن‌خان که ما دیدیم از زبان حکومت حرف می‌زد (همان: ۲۰۳۶).

جمله شماره چهارده حاکی از آن است که گواه‌نمای شنیداری در زبان فارسی گواه‌نمای دست‌دوم محسوب می‌شود؛ به‌ویژه اگر با نمود کامل به‌کار رفته باشد. در جمله پانزده، فعل حدس و گمانی است و فعل «دیدیم» در قسمت دوم جمله پانزده بیشتر از اینکه فعلی حدسی باشد، ادراکی و استنباطی است. افعال ادراکی مانند دانستن، فهمیدن، گمان کردن، فکر کردن، حدس زدن و... نیز مؤید نوعی گواه‌نمای گوینده‌محور یا متکی به گوینده‌اند؛ یعنی این جملات صرفاً بازتاب تجربیات، حدس و گمان‌ها و اعتقادات گوینده‌اند و بنابراین، پشتوانه‌ای اعتباربخش نیستند، مگر اینکه خود گوینده دارای شأن و جایگاه معتبر و خاصی باشد. با وجود این، سهم کاربرد این‌گونه افعال مسئولیتی متوجه گوینده نمی‌کند، مگر اینکه از واژگانی همچون «یقین دارم» و «اعتقاد دارم» استفاده کند و برای آن‌ها استدلال‌های محکم داشته باشد.

۴-۲-۵. نقل قول

از مستدل‌ترین انواع گواه‌نما، نقل قول مستقیم به‌شیوه ارجاع‌دهی و مشخص کردن دقیق منبع خبر است که بیشتر در متون علمی و خبری و نیز متون مذهبی مشاهده می‌شود. درجه اعتبار و اطمینان نقل قول‌های مستقیم از نقل قول‌های غیرمستقیم و گزارش‌ها بیشتر است؛ زیرا در نقل غیرمستقیم گاهی اصل و محتوای کلام از سوی واسطه کلام به‌درستی برداشت نمی‌شود و سبب عدم تطبیق کامل میان آنچه گفته شده و آنچه گزارش شده است، می‌شود.

۱۶. بهاء‌الدین خرمشاهی در ابتدای صحبت‌های خود اظهار داشت: من (کتاب) «شرح شوق» را تا امروز جامع‌ترین شرح ادبی می‌دانم (روزنامه فرهیختگان، ۱۳۹۲: ش ۱۱۰۹: ۱۲).

۱۷. لمبرکت (۱۹۹۸: ۶۵-۶۷) معتقد است که هر جمله‌ای به پشتوانه یک موقعیت



پیش‌انگاره‌ای تولید می‌شود (اخلاقی، ۱۳۸۶: ۶۸).

۱۸. به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که چون نوح (ع) حیوانان را داخل کشتی می‌کرد، بز نافرمانی بود (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۴۵۴).

بدیهی است آثار و گفته‌هایی که اعتبار و درستی آن‌ها اهمیت زیادی از لحاظ گفتمانی دارد، حتماً باید برپایه گواه‌های معتبر، قابل اعتماد و نیز قابل دسترسی مطرح شوند.

در مثال شانزده، با نظر خرمشاهی، صاحب‌نظر و متخصص ادبی، نگرش خواننده یا شنونده درباره شرح شوق که اثری درباب حافظ‌شناسی است، مثبت خواهد بود.

در مثال هفده نیز، با ارجاع به منبع معتبر و صاحب‌نظر، اعتبار کل موضوع و علمی بودن مطلب تأیید می‌شود.

در مثال هجده، باستانی پاریزی با اطمینان به خبری که داده و سند معتبری که نام برده، حتماً قادر است چنانچه خواننده از وی تقاضای سند کرد، آن سند معتبر را به وی ارائه دهد؛ به این ترتیب، سبب اعتباربخشی به اثر خود می‌شود. این‌گونه گواه‌نمایی اگرچه گواه‌نمایی غیردست‌اول محسوب می‌شود، در مقایسه با شنیده‌ها و استنباط‌ها از درجه اطمینان بسیار بیشتری برخوردار است.

با توجه به نمونه‌های ذکرشده و نیز طبق بررسی‌های پیشین در زبان فارسی می‌توان برای زبان فارسی تمایز میان گواه‌نمای دست‌اول درمقابل گواه‌نمای غیردست‌اول را درنظر گرفت؛ به‌صورتی که گواه‌نمای دست‌اول فقط بر شواهدی دلالت می‌کند که گوینده یا نویسنده ناظر بر آن بوده‌اند. گفتنی است که در امور قضایی و دادگاه‌ها نیز کسی که به‌عنوان شاهد حضور می‌یابد، حتماً باید گواه دست‌اول و دیداری ارائه دهد و معمولاً استنباط‌ها و گمانه‌زنی‌های وی شواهد مستدل و معتبری محسوب نمی‌شود. گواه‌نمای غیردست‌اول در زبان فارسی مسئولیت مستقیم درستی یا نادرستی اطلاع و خبر را از گوینده آن سلب می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

طبق بررسی‌ها، در تأیید فرضیه‌های این تحقیق، زبان فارسی به‌دلیل نداشتن عناصر دستوری و ساخت‌واژی- اعم از وند و واژه‌بست- در زمره زبان‌هایی که دارای گواه‌نمای دستوری هستند، قرار نمی‌گیرد؛ اما همچون بسیاری از زبان‌های هندواروپایی برای بیان

مفهوم گواهنمایی در ساختار زبان از برخی راهکارها بهره می‌گیرد. با بهره بردن از این ساختارها، تمایز میان گواهنماهای دست‌اول (دیداری) و غیردست‌اول در این زبان کاملاً مشخص است. گواهنمای مستقیم در زبان فارسی، گواهنمای حسی دیداری است که در قالب جملات زمان حال و گذشته ساده و نیز استفاده از واژگان و افعال دیداری بروز می‌یابد. این ساختارها مؤید شاهد بودن راوی بر انجام رویداد بوده و مسئولیت صحت خبر را نیز به عهده وی می‌گذارد. گواهنماهای غیرمستقیم فارسی شامل گواهنماهای استنباطی و حدسی در ساختارهای وجه‌نما و افعال ادراکی، گواهنماهای شنیده یا شایعه در ساختارهای مجهول غیرشخصی، گواهنماهای حسی غیردیداری در صورت‌های واژگانی مانند افعال حسی و گواهنماهای نقل‌قولی در ساختارهای نقل‌قولی و گزارشی و ارجاع به منبع خبر تبلور می‌یابند. با استفاده از چنین ساختارهایی گوینده می‌تواند فاصله خود را از خبری که می‌دهد، حفظ کند و مسئولیتی در قبال صحت آن برعهده نگیرد.

بدیهی است بررسی‌های گفتمانی مقوله گواهنمایی نیز می‌تواند به شناخت و تمایز متون مختلف و اعتبارسنجی و تشخیص قطعیت و صحت قطعه‌های زبانی منتج شود.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Aikhenvald
2. Al Kashghari
3. Frantz Boas
4. Jacobson
5. Chafe and Nichols
6. De Hann
7. Lazard
8. Delancey
9. Mattius
10. Palmer
11. Willet
12. Kratzer
13. Izvorski
14. Garrett
15. Ehrich
16. Mc Cready and Asher
17. Faller
18. Lyons



19. Hardman
20. Direct
21. Indirect
22. Plangian
23. Visual
24. Non- Visual Sensory
25. Inference
26. Assumption
27. Hearsay
28. Quotation
29. Dixon
30. Cherokee
31. Jarawara
32. Tariana
33. Arawak
34. Vaupes
35. Arizona
36. Utas
37. Traces of Evidentiality in Classical New Persian
38. Double-perfect
39. Johanson
40. Comrie
41. Bashir
42. Jahani
43. Perry
44. Timberlake
45. Gronemeyer
46. Lloyd Anderson

۷. منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز». *دستور*. ش ۳. صص ۸۲-۱۳۲.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۵). *کوچه هفت پیچ*. چ ۶: ۱۳۷۱. تهران: نگاه.
- *روزنامه فرهیختگان*. ش ۱۱۰۹. دوشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۹۲.
- _____ ش ۱۱۴۰. پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۲.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۷). *کلید*. چ ۱۶: ۱۳۸۲. تهران: فرهنگ معاصر و نشر چشمه.

References:

- Aikhenvald, A.Y. & Dixon (Eds.) (2003). *Studies in Evidentiality*. Amsterdam: John Benjamins.
- Aikhenvald, A.Y. (2000). *Classifiers: A Typology of Noun Categorization Devices*. Oxford: Oxford University Press.
- ----- (2003). "Evidentiality in typological perspective" in Aikhenvald & Dixon (Eds.). *Studies in Evidentiality*. Pp. 1-31.
- Aikhenvald, A.Y. (2004). *Evidentiality*. Oxford University Press. Inc, New York.
- Akhlaghi, F. (2008). "Three modal verbs in contemporary Persian". *Journal of Grammar*. No. 3. Pp.82-132 [In Persian].
- Bashir, E. (2006). *Evidentiality in South Asian Languages*. Proceedings of the LFG06 Conference, Konstanz University. CSLI Publications.
- Bastani Parizi, M.E. (1991). *Koliche Haft Pitch*. 7th Edition. Tehran: Negah [In Persian].
- Boas, F. (1911). "Introduction" in F. Boas (Ed.). *Handbook of American Indian Languages*. Bureau of American Ethnology Bulletin 40. Pp. 5-83.
- Chafe, W.L. & J. Nichols (1986). *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology*. Norwood, NJ: Ablex.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- De Haan, F. (1999). "Evidentiality and epistemic modality: setting boundaries". *Southwest Journal of Linguistics*. 18. Pp. 83-102.
- Delancey, S. (2001). "The mirative and evidentiality". *Journal of Pragmatics*. 33. Pp. 369-382.
- Dolat Abadi, M. (2003). *Kelidar*. 16th Edition. Tehran: Cheshme and Farhangmoaser Press [In Persian].
- Faller, M.T. (2002). *Semantics and Pragmatics of Evidentials in Cuzco Quechua*. Ph.D. Dissertation. Stanford University.



- *Farhikhtegan Newspaper*, No 1109, Date: Monday, 3 Jun 2013 [In Persian].
- *Farhikhtegan Newspaper*, No 1140, Date: Thursday, 11 July 2013 [In Persian].
- Garrett, E.J. (2001). *Evidentiality and Assertion in Tibetan*. Ph.D. Dissertation. University of California, Los Angeles.
- Gronmeyer, C. (1997). *Evidentiality in Lithuanian*. Working Paper 46. Pp. 93-112. Lund University, Department of Linguistics.
- Hardman, M.J. (1986). *Data source marking in the Jaqi languages*, in Chafe and Nichols (Eds.) .Pp. 113-136.
- Jahani, C. (2000). "Expressions of indirectivity in spoken modern Persian" in Johanson & Utas (Eds.). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. Pp. 185-207.
- Jakobson, R. (1957). *Shifters, verbal categories and the Russian verbs*. Cambridge: Harvard University.
- Johanson, L. & B. Utas (2000). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. Berlin and New York; Mouton de Gruyter.
- Johanson, L. (2000). "Viewpoint operators in European languages" in Dahl (Ed.). *Tense and aspect in the languages of Europe*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter. Pp.27-187.
- Lazard, G. (1996). "Le médiatif en Persan" in Zlatka Guentchéva (Ed.). *L'Enonciation médiatisée*. Paris / Louvain: Peeters .Pp. 21-30.
- ----- (2001). "On the Grammaticalization of evidentiality". *Journal of Pragmatics*. 33. Pp. 358-368.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F.R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Perry, J.R. (2000). "Epistemic verb forms of Iran, Afghanistan and Tajikistan" in Johanson & Utas (Eds.). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. Pp. 229-258.

- Plungian, V.A. (2001). "The Place of Evidentiality within the Universal Grammatical Space". *Journal of Pragmatics*. 33. Pp. 349-58.
- Sadighi, F. & R. Mobashernia (2012). "A Study of Lexical Evidentials in Modern Persian: Does Genre Matter?" *Journal of Basic and Applied Scientific Research*. Pp. 8853- 8856.
- Timberlake, A. (1982). *The Impersonal Passive in Lithuanian*: Proceeding of the Eight Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society. Pp.508-523.
- Utas, Bo. (2000). *Traces of Evidentiality in Classical new Persian* in Johanson and Utas (Eds.). Pp. 259-273.
- Willett, T. (1988). "A Cross-linguistic Survey of the Grammaticization of Evidentiality". *Studies in Languages*. 12. Pp. 51-97.

